

گزارش خواندنی از زندگی خصوصی
استنلی کوبریک

نیمه
تاریخ
ماه!

شش گانه علوم از او سال
سال علم



می‌ترسیم که مردم حرف‌های مرا درباره کوبریک باور نکنند چرا که غالباً افسانه‌ها نامرئین‌تر از واقعیت است. نمی‌دانم چرا مردم ترجیح می‌دهند هنرمندان را در قالب آدم‌های بیمار، مجنون و عجیب که از مشکلات شخصی‌شان فرار می‌کنند ببینند.

«شما سومین خبرنگاری هستید که به خانه استنلی کوبریک راه می‌یابید.» یان هارلان، برادر زن کوبریک و مدیر تولید فیلم‌هایش از باری لیندون به بعد و نیز کارگردان مستند جالبی تحت عنوان «استنلی کوبریک: یک زندگی به روایت تصاویر» با این جمله به من فهماند که تا چه حد ممتاز هستم و چه موهبتی نصیب شده است. هارلان در ایستگاه قطار سن آلبان واقع در حومه سرسبز شمال لندن به استقبال من و عکاس مجله آمده بود تا ما را به محل اقامت این کارگردان آمریکایی هدایت کند. محلی که او بیش از سی سال در آنجا کار کرد. فیلم‌هایش را ساخت، جان سپرد و به‌خواسته همسرش، کریستین کوبریک در آنجا مدفون شد. کریستین قبول کرده که ما را نزد خود بپذیرد.

فردریک رافائل فیلمنامه‌نویس در کتابی که درباره همکاریش با کوبریک در پروژه «چشمان کاملاً بسته» منتشر کرده نوشته است که این خانه هیچ شباهتی به یک خانه عادی ندارد بلکه «صدفی است برای حلزونی که در آنجا پناه گرفته بود». آیا این مسأله حقیقت دارد؟ در هر صورت هنگام ورود به خانه کوبریک من هم این احساس را داشتم. احساس می‌کردم انسان برگزیده‌ای هستم که پای بر زمینی مقدس گذاردم، مقدس از نظر سینمایی. از همه چیز گذشته، در اینجا، در بین همین دیوارها بود که کوبریک طرح فیلم‌های برتقال کوکی، باری لیندون، درخشش، غلاف تمام فلزی و چشمان کاملاً بسته را در ذهنش متصور شده بود. فرصت ملاقات آخرین منزلگاه کوبریک این امکان را برام فراهم آورد تا گوشه‌ای از حجابی را که چهره واقعی این فیلمساز، این انسان شگفت‌انگیز را پوشانده بود کنار زنم و برخی از حقایق را برملا سازم. دو نفر از آشنایانم که قبلاً با خود کوبریک ملاقات کرده بودند می‌گفتند که او انسانی خون‌گرم، سمیمی و مهربان بود، و با تصویر یک مستند پاروتیوئید که طی چندین دهه مطبوعات از او ترسیم کرده بودند فاصله فاحشی داشت. هارلان به ما گفت که او در خانه خود ۲۵ سگ، ۴ گربه و ۴ الاغ مراقبت می‌کرد.

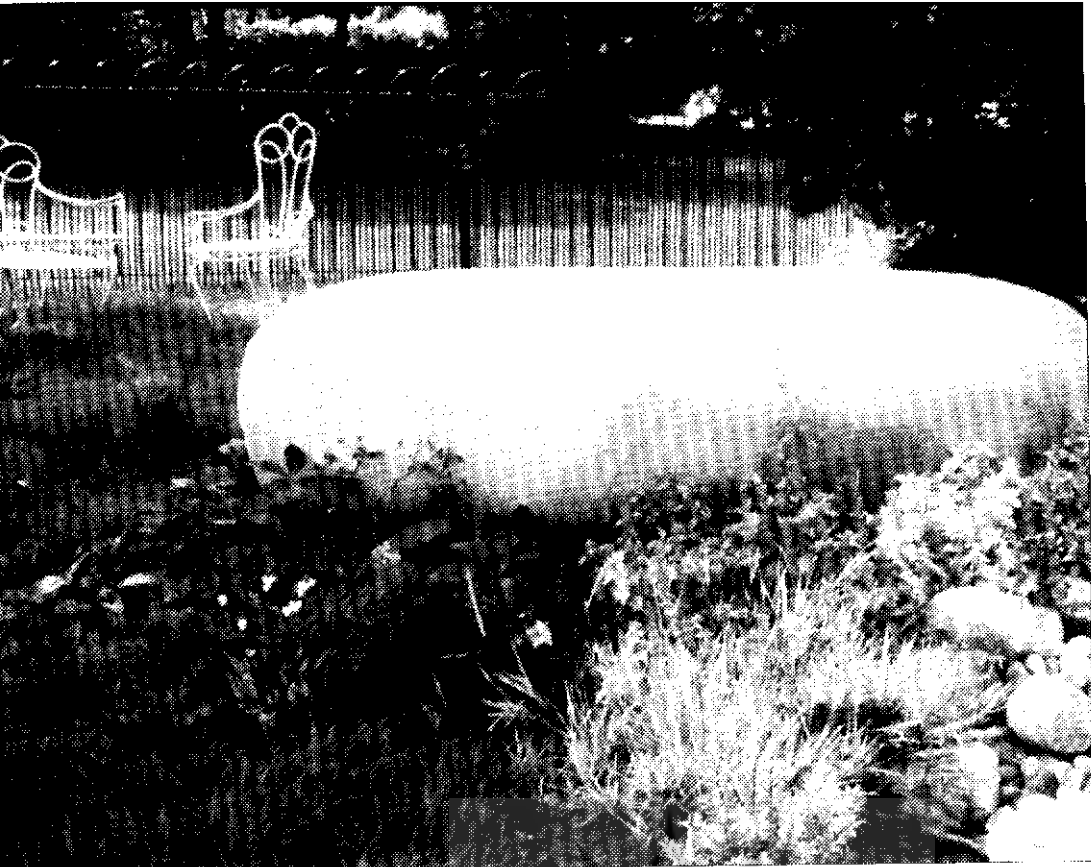
بعد از عبور از یک شیز خانه بزرگ که پنجره‌های رو به باغ داشت، باغی به وسعت چند زمین فوتبال، تنها محافظان خانه به استقبالمان آمدند: یک سگ گله آلمانی و چند سگ دو رگه. کریستین کوبریک در حالی که لیخندی بر لب داشت گفت: «ترسید! آنها خیلی مهربانند.» این زن با موهای بافته، کیدونوی خاکستری و انگشتانی مملو از لکه‌های رنگ ما را به نشستن در سایه کارگاه باستانی‌اش که در واقع چادر عظیمی بود گسترده بر سطح چمنزار، در فاصله چند متری از مجسمه فیلمساز دعوت کرد...

کریستین کوبریک یک هنرمند نقاش است. حتماً تعداد زیادی از تابلوهای او را آویخته بر دیوارهای آپارتمان تام کروزر و نیکول کیدمن در فیلم چشمان کاملاً بسته دیده‌اید. کریستین می‌گوید: «استنلی رنگ‌های تابلوهای مرا خیلی دوست داشت.» پیش از رها کردن کارش و پیوستن به جمع ما قلم‌موهایش را به دقت خشک می‌کند. او می‌آید تا از مردی صحبت کند که

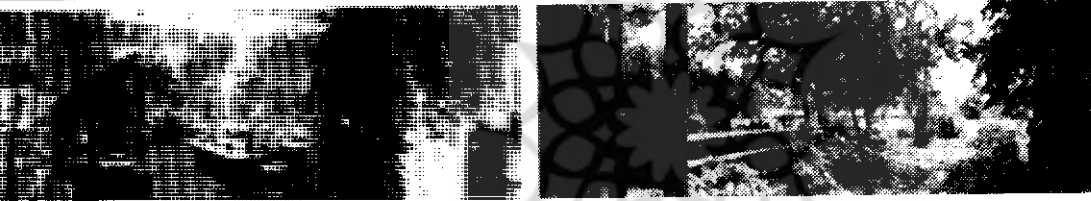
و را به عنوان بازیگر در فیلم راه‌های افتخار به خدمت گرفته بود و در سال ۱۹۵۸ با او ازدواج کرد، پیوندی که حاصل آن دو دختر است.

به عنوان مقدمه، شماره ۱۴۴ مجله استودیو را که به این فیلمساز اختصاص داشت به کریستین دادم. در حالی که آن را ورق می‌زد به عکسی از شوهرش و سولاین سرصحنه فیلم لولیتا برخورد: «این عکس را من گرفتم». سر صحبت را با یان باز کردم و دوست عکاسم مشغول گرفتن عکس شد. خانم کوبریک از او خواست که فقط از نمای بیرونی خانه عکس نگیرد چون احتمال دارد مردان خانه را شناسایی کنند. در غیر این صورت آزاد است از هر جایی که می‌خواهد عکاسی کند. برای پرسیدن اولین سؤال بی‌تاب بودم: چرا ما را پذیرفتید؟ «می‌خواستم از استنلی صحبت کنم چون باعث التیام می‌شود. وقتی در اثر از دست دادن عزیزی غمگین هستید دوست دارید همیشه از او صحبت کنید. وانگهی مطبوعات انگلیسی داستان‌های وحشت‌انگیز زیادی تاکنون درباره استنلی سر هم کرده‌اند به این منظور که او را به خاطر سکونش تنبیه کنند: داستان‌هایی که واقعاً نمی‌توان آنها را بر زبان آورد. پس از مرگ استنلی تصمیم گرفتم در جهت تکذیب این اتهامات تلاش کنم. استنلی واقعاً معنی این حملات را درک نمی‌کرد. به من می‌گفت: «نمی‌دانم چه کار کرده‌ام که مرا شایسته چنین تهمت‌هایی می‌دانند؟» پرسیدم: «چرا پاسخ‌شان را نمی‌داد؟» «تصور می‌کرد که اگر خوشردی و خودداری را پیشه کند، آنها بالاخره خسته می‌شوند و دست از این کار می‌کشند. اما متأسفانه این روش کارساز نشد. الان می‌ترسم که مردم حرف‌های مرا درباره کوبریک باور نکنند چرا که غالباً افسانه شیرین‌تر از واقعیت است. نمی‌دانم چرا مردم ترجیح می‌دهند هنرمندان را در قالب آدم‌های بیمار، مجنون و عجیب که از مشکلات شخصی‌شان فرار می‌کنند ببینند.» این دقیقاً همان تصویری است که از کوبریک می‌ساختند... «برعکس، استنلی آدمی شوخ بود. دوست داشت جوک تعریف کند. عاشق آنتیتری کردن برای دوستانش بود، و آنها را به تماشای فیلم دعوت می‌کرد... بعضی از تعطیلات بیشتر از ده نسخه فیلم در منزل ما بود. پخش کننده‌ها حتی به ما فیلم‌هایی را امانت می‌دادند که هنوز اکران نشده بود!» یان هارلان اضافه می‌کند: «استنلی دوست‌داشت در حالی که در اتاقش کتاب می‌خواند و بازی تیس را از تلویزیون تماشا می‌کند. همه افراد خانواده را زیر نظر دانسته باشد: نقاشی کردن کریستین، بازی کردن بچه‌ها، دودن سگ‌ها... این نهایت خوشیختی او بود.»

هارلان پس از ترسیم چهره بافتناخی از این مرد، درباره این فیلمساز می‌گوید: «چون استنلی زود از خواب بیدار شدن را دوست نداشت، روزکاری او قبل از ساعت ۱۰ صبح شروع نمی‌شد. او نسبت به صرفه‌جویی در هزینه فیلم بسیار حساس بود. صحنه‌ها را به ترتیبی که قبلاً مشخص شده بود می‌گرفت تا بتواند آزادانه با پرسوناژها و متن بازی کند. همیشه با گروه کوچکی کار می‌کرد و هزینه یک هفته کاریش معمولاً معادل هزینه یک روز کاری فیلمسازان دیگر بود. استنلی می‌گفت:



تصویری از سنگ مزار استنلی کوبریک. جسد این هنرمند به خواسته همسرش در حیاط خانه‌شان دفن شده است



نمایی از سالن پذیرایی و چشم اندازی از باغچه جلوی خانه کوبریک

که کارگردان برجسته‌ای است. نسبت به آثارش احساس غرور می‌کرد. اما ایده‌هایش به سادگی شکل نمی‌گرفتند. برای نوشتن فیلمنامه‌هایش، و تدارک روزهای فیلمبرداریش جداً مبارزه می‌کرد. در ذهنش ایده روشن و دقیقی از فیلمش نداشت. وقتی با او مثل یک نابغه رفتار می‌کردند خنده‌اش می‌گرفت و می‌گفت:

«دوست داشتم یک نابغه بودم!»

کریستین کوبریک از ما دعوت می‌کند تا از بخش‌های مختلف منزل دیدن کنیم. بر دیوار آشپزخانه عکسی رنگی از چهره فیلمساز به چشم می‌خورد و درست در کنار آن تابلویی از آثار همسرش نصب شده که خود کوبریک نیز در آن حضور دارد. در سالن دو کاناپه دیده می‌شود، بانوی خانه برایمان توضیح می‌دهد که از همین‌ها برای تزئین آپارتمان نام و نیکول در چشمان کاملاً بسته استفاده شده بود.

دختر بزرگ کوبریک به‌همراه خانواده‌اش در اینجا منزل دارد. او نیز نقاش است. در این اثنا با سه پسر بچه که نوه‌های این فیلمساز هستند برخورد می‌کنیم. نوه بزرگتر نسبت به آثار پدر بزرگش احساس غرور می‌کند و دو پسر دیگر کوچکتر از

«سر فیلمبرداری، اگر بعد از نهار بیش از ۵۰ بشقاب برای شستن باشد نشانه آن است که مشکلی وجود دارد!»

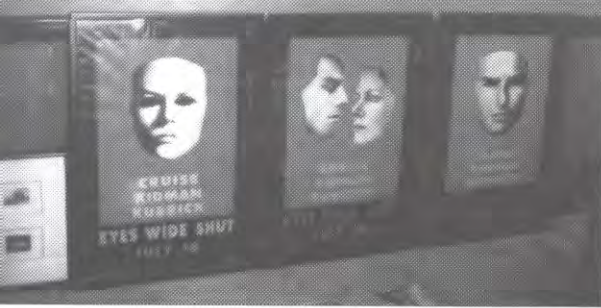
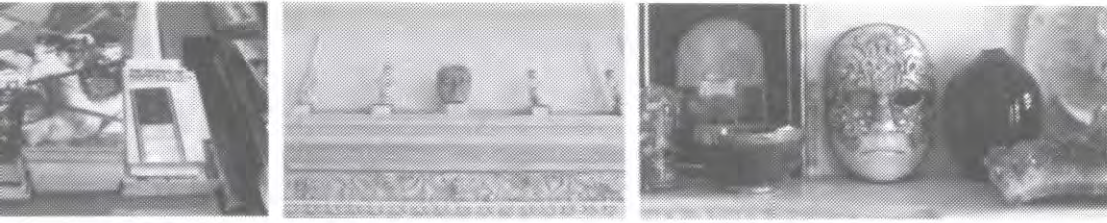
بار دیگر همسر کوبریک رشته سخن را در دست می‌گیرد:

«قبل از نمایش عمومی هر یک از فیلم‌هایش به‌شدت عصبی می‌شد. خودش از نزدیک بر تبلیغات فیلم نظارت می‌کرد و ساعت‌ها پای تلفن درباره کوچکترین جزئیات بحث می‌کرد. استنلی می‌گفت: «وقتم را صرف مبارزه با یک دنیا بی‌تفاوتی می‌کنم.» بان در ادامه صحبت‌هایش می‌افزاید: «قبل از اکران چشمان کاملاً بسته خیلی اضطراب داشت و فقط وقتی که رؤسای کمپانی برادران وارنر، نام کروزر و نیکول کیدمن به او گفتند که از فیلم خیلی خوششان آمده مطمئن شد و نفس راحتی کشید. او در آخرین هفته زندگی‌اش بسیار خوشحال و خوشیخت بود، انگار که باری را از روی دوشش برداشته بودند. حتی تصمیم داشت باز هم در فیلم دست ببرد اما من نمی‌توانستم این اجازه را به او بدهم.» چه کسی می‌تواند جانشین این نابغه شود؟

«استنلی دوست نداشت که او را به‌عنوان یک نابغه بشناسند. عقیده داشت که از این کلمه استفاده درستی نمی‌شود. می‌دانست



مجموعه شخصی کوبریک از چند دوربین سوپر هشتم قدیمی و کلاکت‌های مربوط به چند فیلم این کارگردان



مجموعه‌ای از جوایز اهداشده به کوبریک: ماسک و چند شیء که در فیلم چشمان کاملاً بسته از آنها استفاده شده، نمایی از پوسترهایی که همسر کوبریک برای فیلم چشمان کاملاً بسته طراحی کرده بود، اما با عدم استقبال تهیه‌کننده فیلم مواجه شد.

آنند که بتوانند درباره این مسائل نظر دهند.

سپس از کنار دیواری می‌گذریم که سه پوستر چشمان کاملاً بسته روی آن نصب شده، پوسترهایی که کریستین طراحی کرده بود ولی ظاهراً کمپانی تهیه‌کننده آنها را نپذیرفته بود. او با تأسف می‌گوید: «قدرت متقاعد کردن استنلی را نداشتیم.»

بعد وارد اتاق کار کوبریک می‌شویم که بسیار با سلیقه آراسته شده و در جای جای آن مجموعه‌ای از اشیاء متعلق به کوبریک به چشم می‌خورد: چند دوربین سوپر هشت و کلاکت‌هایی که روی آنها نوشته شده: «چشمان کاملاً بسته»، «۲۰۰۱، ادیسه فضایی»، «غلاف تمام فلزی»! در سالن بازی میز بزرگ بیلباردی وجود دارد. اما چیزی که انتظار دیدنش را نداشتیم کنار پنجره می‌یابیم: یک ست جاز. همسرش با دیدن چهره متعجب من می‌گوید: «این وسایل متعلق به استنلی بود. وقتی ۱۶ ساله بود دوست داشت وارد یک گروه جاز بشود و هنرمند مورد علاقه‌اش جین کروپا بود.»

یان هارلان از کارگردانان و فیلم‌های مورد علاقه کوبریک به مواردی چون «کودکان بهشت» اثر کیشلوفسکی و «پایتخت برزیل» ساخته والتر سالز اشاره می‌کند. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که سالز قصد دارد یکی از پروژه‌های رها شده کوبریک را تحت عنوان Aryan Paners کارگردانی کند. از یان می‌خواهیم تا در صورت امکان ما را به سالن سینمایی اختصاصی کوبریک هدایت کند اما او می‌گوید که این کار ممکن نیست چون آن قسمت در دست تعمیر است. افسوس!

همین‌طور که در خانه پرسه می‌زدم به ماسکی که تام کروزر در چشمان کاملاً بسته روی صورتش گذاشته بود برخورد. بعد چشمم به سری جوایز اهدا شده به این کارگردان افتاد از جمله جایزه بافتا (اسکار انگلستان) که برای فیلم باری لیندون دریافت کرده بود. فیلمی که شکست تجاری‌اش کوبریک را جریحه‌دار کرده بود. هارلان در این باره می‌گوید: «استنلی خیلی حساس بود. امیدوار بود که مردم قدر انرژی و وقتی را که صرف ساخت این فیلم کرده بود بدانند.»

کریستین کوبریک به سوی قلم‌موهایش باز می‌گردد. از او به‌خاطر پذیرایی گرمش تشکر کردم، کتم را از زیر یکی از گریه‌ها بیرون کشیدم، تنم کردم و از خانه خارج شدم. احساس می‌کردم چقدر دوست دارم مثل کوبریک در این خانه با آرامش زندگی کنم. او نمرده است، این خداوندگار عالم سینما نخواهد مرد و جاودانه زنده‌است.



نمایی از میز بیلبارد و ست جاز اختصاصی کوبریک



تصاویری از حیوانات خانگی کوبریک